

آینده فلسطین در غزه رقم می‌خورد.

مصاحبه اختصاصی با لیلیا شهید

ندا یافی، اوریان بیست و یکم، ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۸

مصاحبه‌ء بی‌پرده لیلیا شهید، سفیر پیشین فلسطین در پاریس و اتحادیه اروپا در بروکسل با مجله اینترنتی اوریان بیست و یکم. او با پرهیز از زبان قالبی و بدون تابو از انتفاضه مسالمت آمیز غزه، روند اسلو، مستعمره سازی‌ها، طرح «کلان شهر اورشلیم»، تضعیف دستگاه حاکم فلسطینی و خطر تغییر جهت مواضع عرب‌ها، صحبت می‌کند. او مناقشه با اسرائیل را در درازمدت بررسی کرده و با قاطعیت یادآوری می‌کند که مسئله پناهندگان، همچنان مسئله مرکزی است.

ندا یافی - فلسطین در غزه رقم می‌خورد. مصاحبه‌ء بی‌پرده لیلیا شهید، سفیر پیشین فلسطین در پاریس و اتحادیه اروپا در بروکسل با مجله اینترنتی اوریان بیست و یکم. او با پرهیز از زبان قالبی و بدون تابو از انتفاضه مسالمت آمیز غزه، روند اسلو، مستعمره سازی‌ها، طرح «کلان شهر اورشلیم»، تضعیف دستگاه حاکم فلسطینی و خطر تغییر جهت مواضع عرب‌ها، صحبت می‌کند. او مناقشه با اسرائیل را در درازمدت بررسی کرده و با قاطعیت یادآوری می‌کند که مسئله پناهندگان، همچنان مسئله مرکزی است.

لیلیا شهید- این مسئله در مرکز مسئله فلسطین قرار دارد. من نمی‌توانم از «درگیری اسرائیل-فلسطین» صحبت کنم؛ یک درگیری بین دو حریف اصلی رخ می‌دهد. درحالی که ما یک «حریف» ساده نیستیم. ما خلقی هستیم که از هفتاد سال پیش، در برابر یک قدرت اشغالگر استعماری قرار داریم. حتی اگر از واژگان سازمان ملل متحد استفاده کنیم، «مسئله فلسطین» آنچنان که می‌خواهند به ما بقبولانند، از سال ۱۹۶۷ شروع نشده است. این «مسئله» در سال ۱۹۴۸، از روزی آغاز شد که طرح یک دولت ملی یهودی، جایگزین دولتی شد که قرار بود بریتانیایی‌ها برای استقلال آماده کنند، همان گونه که قیمومت فرانسه، لبنان و سوریه را برای استقلال آماده کرد. در سال ۱۹۱۷، هنگامی که بریتانیا اعلامیه بالفور را تهیه کرد و در نامه‌ای به لرد وایزمن از «ایجاد موطن ملی برای یهودیان» صحبت کرد، این کشور هنوز قیمومتی بر فلسطین نداشت. البته این اعلامیه نکته ظریفی هم در بر داشت: «روشن است که هیچ اقدامی به عمل نخواهد آمد که حقوق مدنی و مذهبی جمعیت‌های غیر یهودی موجود در فلسطین را خدشه دار سازد».

چگونه امکان داشت که غیراز این باشد ؟ در آن هنگام، کمتر از ده درصد جمعیت فلسطین یهودی بود. در مقابل ۹۰ درصد جمعیت غیر یهودی، برای یهودیان اولویت قائل می شدند. همان طوری که مونیک شُمیلیه-ژاندرو (Monique Chemillier-Gendreau) ، بزرگترین حقوق دان فرانسوی این رشته، یادآوری می کند، این تصمیمی کاملاً بناحق است زیرا حاکمیت هر کشوری همواره به مردم آن کشور تعلق دارد. حاکمیت فرانسه مال مردم فرانسه است، روس ها نمی توانند بگویند که فرانسه به بلژیک ملحق خواهد شد. لبنان دارای حاکمیت است حتی اگر فردا سوریه لبنان را اشغال کند، هیچکس این عمل انجام شده را به رسمیت نخواهد شناخت، زیرا حاکمیت لبنان متعلق به مردم لبنان است و نه به رژیم یا حکومتی دیگر. اما، با وجود این، در مورد فلسطین، کسی درباره «موطن ملی یهودی» که در سال ۱۹۴۸ دولت اسرائیل شد، با خلق فلسطین مشورت نکرد.

برای جلوگیری از درازی کلام، وارد جزئیات رویدادهائی که بر تاریخ فلسطین بین ۱۹۱۷ و ۱۹۴۷ اثر گذاشتند، نمی شویم. اما قراردادن پدیده ها در جایگاه تاریخی آن ها واجد اهمیت اساسی است. مسئله فلسطین با سلب مالکیت زمین به دست جنبش صهیونیستی آغاز می شود (نمی توان از اسرائیل صحبت کرد چرا که هنوز این کشور وجود نداشت) و این کار از طریق پاکسازی قومی برنامه ریزی شده و با هدف انتقال کشوری با اکثریت عرب، با ساکنان مسیحی، مسلمان و یهودی غیر صهیونیست به دولت ملی یهودی انجام شد. جنبش صهیونیستی که کاملاً سازمان یافته بود، محصول اروپای آن دوران است. رهبران آن کیستند ؟ تئودور هرتسل، داوید بن گوریون، خائیم وایزمن، مناهیم بگین، شیمون پرز... همه این ها اروپائی هستند. آنان از لهستان، لیتوانی، آلمان، اتریش و فرانسه می آیند و در نتیجه در محافل اروپائی، چون ماهی در آب شنا می کنند. در آن هنگام که بریتانیا و فرانسه ی پیروزمند جایگزین امپراتوری عثمانی می شوند، اینان قادرند همه این کشورها را در کنار خود بسیج کنند. این جریان پیش از کشف نسل کشی هولناک رخ می دهد. در سال های دهه ۱۹۲۰ قرن بیستم هستیم و فلسطینیان - از جمله بسیاری از اعضای خانواده مادری من- هنوز ساده لوح بودند؛ آن ها هرگز نمی توانستند تصور کنند که بریتانیا کشورشان را به این شکل به یک اقلیت کوچک واگذار خواهند کرد.

در آغاز، رهبری ملی فلسطین تصور می کرد که در کنفرانس های لندن، پاریس و بیت المقدس، قادر به توضیح اوضاع و تاکید بر بی عدالتی

از راه های غیر خشونت بار خواهد شد. به هر حال، یهودیان، مسیحیان، مسلمانان همواره در کنار هم زیر سلطه امپراتوری عثمانی زندگی کرده بودند. لذا آن ها دست به شورش نزدند. شورش مسلحانه در فلسطین در سال ۱۹۳۶ شروع شد و نیز مقاومت بدون خشونت با اعتصاب عمومی تاریخی که شش ماه طول کشید. موتور آن روستائیان بودند. آن ها در مقایسه با طبقه اشراف و بورژوازی فلسطین که به خاطر منافع خاصی با بریتانیایی ها نزدیک یا حتی وابسته بوده و در نتیجه حاضر به مدارا با آن ها، بسیار هشیار تر بودند. و چرا روستائیان؟ زیرا جنبش صهیونیستی با تصاحب زمین ها کشاورزان را بیرون می راندند. یهودیان در جستجوی مکانی بودند که جایگزین کشورهای یهودی شود که در آن ها از یوگروم ها* رنج برده بودند، نظیر روسیه تزاری یا اروپای شرقی و البته زمان درازی پیش از قتل عام یهودیان در آلمان که اوج بربریت بود.

جنبش صهیونیستی همزمان با دیگر جنبش های ملی گرای اروپایی در قرن نوزدهم ایجاد شد. در آن هنگام، اکثریت یهودیان ایالات متحده را برای مقصد انتخاب می کردند تا این که آمریکا در سال های دهه ۱۹۲۰ سهمیه بندی های سختی قائل شد. برخی از یهودیان در آن زمان، به فلسطین نیز مهاجرت کردند، گرچه جنبش صهیونیستی امکان های دیگری برای دولت جایگزین پیشنهادی نظیر آرژانتین یا اوگاندا را در نظر گرفته بود. اگر آخرسر فلسطین را برگزیدند، به این دلیل بودند که بریتانیا منافعش را در آن می دید و نه فقط به خاطر ارتباط آن سرزمین با عهد عتیق [کتاب مقدس]. مالکان یهودی مثل لرد روچیلد (شهروند فرانسوی) در فلسطین زمین خریده بودند و نخستین کاری که کردند، اخراج دهقانان فلسطینی از روی زمین برای عرضه انحصاری کار به یهودیان بود. در دوران امپراتوری عثمانی، روستائیان مالک زمین های که می کاشتند، نبودند. آن ها زارعان سهم گیری بودند که برای اربابان فلسطینی، لبنانی یا سوری کار می کردند که در محل حاضر نبودند. آنان کاملاً آماده کار برای مالکان جدید بودند. اما، این مالکان درصدد ایجاد طبقه واقعی دهقانان و کارگران یهودی برای دولت آینده بودند.

اخراج دهقانان

یهودیان در کشورهای یهودی می کردند، به شکل طبقات اجتماعی شکل نگرفته بودند، بلکه به صورت «جماعت ها» زندگی می کردند. در این جا بود که بن گوریون بصیرت به خرج داد و به این نتیجه رسید که باید دقیقاً از هیچ، حرکت کرد و ملتی خلق کرد. اگر شلومو

ساند می نویسد که «خلق» یهود وجود ندارد (۱)، منظور او به درستی این است که اهالی یهودی یمن، فرانسه، آرژانتین یا آلمان از منظر قومی و فرهنگی متفاوت هستند و به خلق های متفاوت تعلق دارند.

ایده راندن دهقانان، ماکیاولی و فریبکارانه بود؛ این نظریه بسیار پیش از ۱۹۴۸ روند سلب مالکیت از فلسطینی ها را شروع کرد. بدین ترتیب که از همان سال ۱۹۲۰ در سوریه بزرگ که تحت سلطه عثمانی ها قرار داشت، مرزی وجود نداشت دهقانان اخراجی احساس نمی کردند که کشورشان تغییر کرده است. و نکه [فاجعه] این است: سلب مالکیت کامل و فریبکارانه فلسطینیان. به یمن پژوهش های ولید خالدي، مورخ دریافتیم که طرح دالت (۱۹۴۷) برای تخلیه فلسطین از ساکنانش طراحی شده بود (۲) و بنا بر پژوهش های بنی موريس، مورخ جدید اسرائیلی (که امروز «نادم» شده) روشن شد که بن گوریون دستور کتبی داده بود که تا حد ممکن، فلسطینی های بیشتری اخراج شوند تا کشوری با اکثریت عرب، به کشوری با اکثریت یهودی تبدیل شود.

در این جا با یک نسل کشی روبرو نیستیم - چنین ادعائی زیان رساندن به هدف فلسطینیان است- اما این رویداد، بدون تردید نخستین پاکسازی قومی قرن بیستم بود.

اخراج از سال های دهه ۱۹۲۰ شروع شد...

ن ی - فلسطینیان در ۱۹۴۷ تقسیم شدند. فلسطینیان در ۱۹۴۷ تقسیم شدند. فلسطینیان در ۱۹۴۷ تقسیم شدند.

ل شهید - اخراج با بریتانیایی ها شروع شد. سپس، یهودیان خیلی زود تصمیم گرفتند که طرح تقسیم ۱۹۴۷ را بپذیرند، طرحی که به آن ها سهمی بیش از آن چه در تملک داشتند، می داد یعنی ۵۶ درصد سرزمین را، در حالی که کمتر از یک سوم جمعیت (۳۲٪) را تشکیل می دادنده و فقط ۷٪ زمین ها را در اختیار داشتند. به این دلیل بود که فلسطینیان طرح تقسیم را رد کردند. در آن زمان، پدربزرگ مادری من، جمال حسینی نماینده آن ها بود. سخنرانی او در سازمان ملل متحد در نوامبر ۱۹۴۷ در فیلم «فلسطین: تاریخ یک سرزمین» ساخته سیمون بیتون ضبط شده است: «ما طرح تقسیم را نمی پذیریم، اما از یهودیان دعوت می کنیم بیایند با ما زندگی کنند، ما آماده ایم انتخابات برگزار کنیم و هر شهروند حق یکسان در رای داشته باشد. ما کشوری دموکراتیک برای یهودیان، مسیحیان و مسلمانان بنیاد خواهیم گذاشت.» اما، آنان به یک معنی این کشور «لایک» را نمی خواستند،

زیرا به دنبال یک دولت یهودی بودند. لذا فقط یهودیان طرح تقسیم را پذیرفتند با این ایده اولیه که در آینده سرزمین را گسترش دهند.

درست فردای طرح تقسیم ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، میلیشیای هاگانا، پیشگامان ارتش اسرائیل، اعلام کردند که به همه روستاهای سرزمین های واگذار شده به فلسطینیان حمله خواهند کرد. آن ها دهکده ها را از دم منفجر کردند، ۴۸۰ روستای فلسطینی به آتش کشیده شدند و اهالی را کشتار کردند. زیرا می بایست به هر قیمتی شده، آن ها را مجبور به رفتن می کردند تا تعادل جمعیتی کشور را که اکثریت عرب داشت به اکثریت یهودی تبدیل کنند. مادرم تعریف می کرد که چگونه پس از دیرپاسین (۳)، با بلندگو در شهرها و روستاها می گشتند و تهدید می کردند که: «اگر نمی خواهید سرنوشت دیرپاسین را پیدا کنید، بار و بندیل خود را برداشته و بروید». و آن ها رفتند. من دوباره تاکید می کنم که جنبش صهیونیستی مسحور مسئله جمعیتی بود. و امروز در سال ۲۰۱۸، ضربه روحی آن چه ۷۰ سال پیش در فلسطین رخ داده - نکهه - هنوز تازه است.

در ابتدا مهاجرت اجباری ۷۵۰ هزار فلسطینی که باید ۳۰۰ هزار جابجائی جنگ ۱۹۶۷ را هم به آن افزود، آن ضربه را تازه نگه میدارد. امروز، اکثریت فاحش جمعیت فلسطین در تبعید به سر می برد که در ۱۹۴۸ یا ۱۹۶۷ اخراج شده اند.

وسواس جمعیتی اسرائیل

اگر در اسرائیل، مسئله جمعیت یک مشغله ذهنی است، به این دلیل است که ترس دائمی جنبش صهیونیستی را تسخیر کرده و علت آن نسل کشی و پیش تر از آن، پوگروم های کشورهای اروپائی است و گمان می برند که تعداد جمعیت مناسب ترین پاسخ آن است. تعداد ساکنین در کشوری انحصاری. ناسیونالیسم (ملی گرائی) اسرائیلی ها افراطی است. اما، این ترس است نابودکننده، حتی اگر فکر می کنند که با اسلحه و بمباران می توانند از خود محافظت کنند. به نوبه خود ما هیچ مشکلی برای زندگی در یک کشور چند قومی، چند فرهنگی نداریم چرا که هراسی نداریم. از سوئی، در کشورهای عربی با یهودیان بسیار خوب رفتار می شد، حتی به مثابه اقلیت، چرا که از میان آن ها وزیر، مدیر موسسه و مقامات بالا داشتیم، نظیر مشاور پادشاه مراکش، و زمانی که اروپا در وحشت اتاق های گاز به سر می برد، یهودیان در عراق یا لبنان نخبگان را تشکیل می دادند.

ن ي - اهل کتاب يهوديان را «اهل کتاب» مي شمارند (دين هاي يکتاپرست را مسلمانان اهل کتاب مي خوانند). آن ها از يك بي خدا نفرت خواهند داشت اما نه از يك يهودي معتقد، در حالي که در کشورهاي اروپائي، اين احساس در بينش مسيحيت و «خداکشي»** ريشه دارد. در اسلام موسي و همچنين عيسي را پيغمبر مي دانند.

پس از ايجاد دولت اسرئيل، نوعي پس زدن يهوديان در جهان عرب ديده مي شود زيرا مشکل بيعت دوگانه double allégeance *** به وجود آمده بود.

ن ي - بايد پذيرفت که از ۱۲ ميليون فلسطيني در جهان، ۷ ميليون نفر پناهنده هستند که در فلسطين، اردن، سوريه و لبنان پراکنده اند. اکثريت قابل ملاحظه آنان بي وطن هستند، مدرک هويتي ندارند به جز کارت «اداره سازمان ملل متحد براي پناهندگان فلسطيني در خاورميانه» UNRWA که کارت هويت آن ها به حساب مي آيد. پناهندگاني هم وجود دارند که تابعيت کشورهاي عربي، اروپا، آمريکا، استراليا وکانادا را گرفته اند و در ضمن داشتن مليت اين کشورها، پناهنده فلسطيني مانده اند.

اسرائيلي ها از اين که فلسطيني ها، پيرو قطع نامه ۱۹۴ مجمع عمومي سازمان ملل (دسامبر ۱۹۴۸) حق بازگشت را مطالبه کنند، وحشت دارند، در حالي که در همه جا، جامعه بين المللي اين حق را به رسميت مي شناسد.

بايد مرتبا يادآوري کرد که ريشهء مسئله، سال ۱۹۴۸ است، هر چند مدتي است که در اين مورد صحبتي نشده است. همه چيز از آن جا شروع مي شود. ما در چشم انداز صلح، از روي بزرگواري و با دغدغهء مصالحه، پذيرفتيم که دولت مان را به کرانه باختر رود اردن، بيت المقدس شرقي و غزه محدود کنيم، مکاني که بيشتري جمعيت فلسطيني در آن زندگي مي کنند. اين امر، به اين معني نيست که بقيه سرزمين بخشي از فلسطين نبود. در حالي که اسرائيلي ها از روسيه، اسپانيا، آلمان، فرانسه، يمن و مراکش آمده اند.

امروز، هفتاد سال بعد، یک خلق اسرائیلی وجود دارد. یاسر عرفات چهره ای تاریخی بود که با داشتن حس مسئولیت و توانایی در سال ۱۹۸۸ در الجزیره گفت: ما راه حل همزیستی را می پذیریم، ما می پذیریم که بر بخشی از میهن مان، یعنی کرانه باختری، باریکه غزه و بیت المقدس یک دولت ایجاد کنیم. ما یهودیان را از منازل شان بیرون نخواهیم کرد حتی اگر بر اساس طرح تقسیم، جلیله و «مثلث» (فضای بین جنین، طولکرم و نابلس) نیز به ما تعلق می گرفت. در صورتی که این دولت فقط ۲۲٪ فلسطین را شامل می گردد (در مقابل ۴۴٪ طرح تقسیم). با وجود این، بنیامین نتانیاهو و جنبش صهیونیستی کنونی حتی حاضر نیستند این ۲۲٪ را بپذیرند. به همین دلیل است که آن ها با مستعمره های شان مرتبا زمین ها را به تدریج تصرف می کنند.

روز جهانی پناهندگان البته منحصرآ شامل فلسطینیان نیست، . اما در جهان، هیچ مورد نمادینی مانند ما وجود ندارد، یعنی جایی که بخش مهمی از یک جمعیت که خود را به مثابه ملتی می داند در اردوگاه های پناهندگان به سر برد. در همه جنگ ها پناهنده وجود دارد، در جنگ های ویتنام، در آفریقای جنوبی، در بوسنی، کوسوو، الجزایر و کامبوج نیز پناهنده وجود داشت. اما آنان به کشور خود بازگشتند. اما نه فلسطینی ها.

اسلو با مرگ رابین مرد

ن ی - فلسطینیان در سال ۱۹۴۷ میلادی در مورد تقسیم فلسطین توافق کردند. این توافق بر اساس طرح تقسیم بود که توسط سازمان ملل متحد تصویب شد. فلسطینیان در آن زمان موافقت کردند که یک دولت یهودی در فلسطین شرقی و یک دولت عربی در فلسطین غربی ایجاد شود. اما فلسطینیان در سال ۱۹۴۸ میلادی در جریان جنگ استقلال فلسطین، این توافق را رد کردند و اعلام کردند که فلسطین یک واحد واحد است.

ل شهید - برای این که از تغییر بالقوه جمعیت می ترسند. و این که دوباره وضعیت یک اقلیت را مثل سال ۱۹۴۷ پیدا کنند. اما، برای فلسطینی ها، این شناسایی امری اساسی است. هیچ رهبر فلسطینی نمیتواند از این حق بگذرد. البته پیاده کردن این حق خود امر دیگری است. هنگامی که قرارداد اسلو را مذاکره می کردیم، مخاطبی چون اسحاق رابین یافتیم، که بسیار بیش از شیمون پرز، به حد کافی مسئولیت را درک می کرد تا واقعا مذاکره کند.

پرز هر چند «عزیز دردانه» اروپایی ها، ولی اپورتونیست (فرصت طلب) بود و کورکورانه از آریل شارون پیروی کرد تا وزیر بماند. در حالی که رابین، شخصی که در گذشته دستور خرد کردن استخوان تظاهرکنندگان

غزه، مهد ناسیونالیسم

به همین دلیل، غزه اهمیت بسیار دارد. روزنامه نگاران از غزه، یعنی باریکه زمینی به وسعت ۳۵۶ کیلومتر مربع، صحبت می کنند بدون این که واقعا آن را بشناسند. هنگامی که مادرم کودک بود، غزه ساحلی بود که با پدرش در آن بازی می کرد و برای پرندگان تور می نهاد. مکان معرکه ای بود که به سختی چند هزار نفر در آن سکونت داشتند. سه شهر وجود داشت: غزه، خان یونس در جنوب و جلیه در شمال. همین، اکنون، دو میلیون جمعیت دارد که اکثریت بزرگ آن ها پناهندگان شهرهای پیرامون غزه هستند که در سال ۱۹۴۸ ویران شدند. پناهندگان با پای برهنه می رفتند تا به نزدیک ترین محل خارج از اشغال اسرائیلی ها برسند. اهالی شمال در جلیله، به لبنان رفتند؛ ساکنان کرانه باختری به اردن رفتند؛ و ساکنان «مثلث» به غزه رفتند. بنابراین، غزه محل سکونت ۹۵٪ از پناهندگان روستاهای است که در معرض دید آن هاست و آنان می توانند در آن سوی مرز با دوربین آن روستاها را ببینند. آن ها می بینند که روستاهای شان به کیبوتص یا موشاو تبدیل شده که برای آنها غیر قابل دسترسی است. در نتیجه، آن ها در زندانی با آسمان باز زندگی می کنند. آیا جای تعجب دارد که آنان دست به شورش می زنند؟

اهالی آن دوره فلسطین هنوز زنده اند، زیرا نکهه هفتاد سال پیش رخ داده و در نتیجه همه زنان و مردان بالای هفتاد سال، روستای شان را به خاطر دارند. روستای آن ها در برابر چشم آن هاست، هر چند نامش تغییر یافته است. اغلب می گویم: این یک مناقشه نیست، تراژدی یونانی ست. آیا شما، در جهان افرادی را می شناسید که کشورشان مقابل چشم شان باشد ولی آن ها نتوانند در آن قدم بگذارند؟ که ارتشی جلو آن ها را می گیرد؟ که اشغال و جنگ، جمعیتی را که بر روی یک سرزمین زندگی می کنند به دو نیم تقسیم کند.

غزه به صورت تمام و کمال شهر پناهندگان است. نام آن را «سووتوی فلسطینی»*** گذاشته اند. تراکم جمعیت در آن بالاترین میزان در جهان است. افراد، بر روی هم سوارند. ده ها کیلومتر اردوگاه پناهندگان را می بینید که در فقر زندگی کرده، از زمین، دریا و هوا در محاصره اند. درست است که ارتش اسرائیل در سال ۲۰۰۳ از داخل غزه عقب نشینی کرده ولی آن گونه که در گزارش ها می بینیم، مرزهای زمینی، دریایی و هوایی را ترک نکرده است؛ ارتش اسرائیل حتی ماهیگیران را ممنوع کرده که فراتر از چند کیلومتر در دریا بروند. ارتش با جنگنده های اف ۱۶ و هواپیماهای بدون سرنشین

این جنبش فوق العاده که ۳۰ مارس، روز زمین آغاز شد و روز ۱۴ مه، روز نکهه ادامه یافت، کارآخیرین نسل، جوانان بین ۱۵ و ۲۵ سال است که می گویند: «ما نمی پذیریم که تحقیر شویم؛ الهام بخشان ما گاندی، نلسون ماندلا و مارتین لوتر کینگ هستند». آن ها در «کمیته برای بازگشت بزرگ» سازمان یافته اند. نخوت دونالد ترامپ آن ها را برانگیخت، ترامپی که با نقض حقوق بین المللی، که بیت المقدس شرقی را از ۵۱ سال پیش، سرزمین اشغال شده می شناسد، به تنهایی و به طور یک جانبه تصمیم گرفت که «اورشلیم پایتخت اسرائیل است» و سفارت آمریکا را بدانجا منتقل کرد.

تازه، از آن هم بدتر، او تصمیم گرفت تا کمک مالی به UNRWA آژانس سازمان ملل متحد برای کمک به پناهندگان فلسطین و امور آنها را قطع کند. و خانم سفیر او بی شرمی را به حدی رساند که گفت: «باید این آژانس را منحل کرد چرا که در توهم حق بازگشت شرکت می کند». ایالات متحده کمک ۶۵ میلیون دلاری را، که برای تغذیه پناهندگان در اردوگاه ها اختصاص داشت، حذف کرد. و در حالی که وزیر امور خارجه سویس همین موضع را می گرفت، کمیسر عالی سویسی آژانس، پیر کراهندبول - که مردی است فداکار و برجسته در زمینه کارایش - از کشورهای اروپایی دیدار می کرد و علیه امکان انفجار «ده داعش» در نتیجه چنین تصمیمی هشدار می داد. در واقع، ساکنان اردوگاه ها فقط از طریق کمک آژانس UNRWA زندگی می کنند. ۷۰ سال است که مدرسه ها، مدارس UNRWA است، درمانگاه ها، درمانگاه های UNRWA است و کمک به فقیرترین خانواده ها را UNRWA انجام می دهد.

دستگاه تبلیغاتی هاسبارا به حماس حمله می کند تا جنبش جوانان را ناحق قلمداد کند. اما، جوانان با تظاهرات خود به ترامپ پاسخ می دهند. هیچ کس در رسانه ها اشاره نکرد که یکی از دلایل کارزار آن ها همین بود. باید رمزگشایی را آموخت. ما با دو پدیده روبرو هستیم: هفتادمین سالگرد نکهه، اعلامیه آمریکا درباره بیت المقدس، و همچنین جنگ ترامپ و دوستانش علیه UNRWA. روز ۲۴ ژوئن کمیسیون کلیه کشورهای عضو در نیویورک برای بررسی چگونگی ادامه کمک بدون آمریکا برگزار شد. زیرا، آمریکا نخستین کمک کننده مالی سازمان ملل بود.

به این دلیل ها، جوانان تصمیم گرفتند که سکان را در دست گیرند. آن ها حماس را رد می کنند زیرا در یازده سال حکومت، فقط به دنبال بلندپروازی های سیاسی و مالی اش بوده و برای اهالی غزه کاری نکرده است. جوانان همچنین آبروی تشکیلات خودمختار را برده اند

زیرا معتقدند که فاسد است و یازده سال است، یعنی از زمان پیروزی انتخاباتی حماس در سال ۲۰۰۶، که پای این تشکیلات به غزه نرسیده است. متأسفانه، تشکیلات خود مختار اجازه داده که اروپائی ها و آمریکائی ها آن را به یک بازی نمایشی شرم آور بکشانند که بواسطه آن نتیجه انتخابات زیر سوال برده شد.

ن ی -

سیصد ناظر! در آن هنگام، من سفیر فلسطین در اتحادیه اروپا بودم. و همه گواهی دادند که انتخابات در شرایط شفاف انجام شده است. یک سال بعد، حماس با کودتائی قدرت را با زور به دست گرفت. اگر اجازه داده بودند که حماس به صورتی دموکراتیک قدرت را در دست بگیرد، همه می توانستند حکومت او را داوری کنند. در حالی که حماس را به یک قربانی تبدیل کردند و آخر سر به او نقشی زیبا دادند. در آن حال حماس خود را بی قید و بند دید چون در مقابل نتیجه هیچ مسئولیتی احساس نمی کرد، زیرا که تشکیلات خود مختار، آمریکا و اروپا عملکرد او را بایکوت کرده بودند. با این همه، می توان در مورد اراده آنان در خدمت به اهالی غزه تردید کرد. پیروزی انتخاباتی آن ها بیشتر به اراده فلسطینی ها برای تنبیه فتح ارتباط داشت و نه پشتیبانی واقعی. این عقیده شخصی من است و من با بایکوت نتیجه انتخابات ۲۰۰۶ مخالف بودم.

قدرت ابتکار جوانان

از سوئی جوانان به تشکیلات خود مختار می گویند: «ما شما را نمی خواهیم، زیرا شما ما را رها کرده اید». ولی آن ها حماس را نیز مخاطب قرار می دهند: «با حملات احمقانه موشک های دست ساز، لوله هائی که پر از مواد شیمیائی کشاورزی می کنید و به شهرهائی نظیر سدروت که ساکنان آن غیر نظامیان بیچاره اند پرتاب می کنید، ما را در معرض انتقام جوئی ویرانگر قرار می دهید». در واقعیت، سه تهاجم پی در پی در ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ غزه را کاملاً ویران کرده و هزاران زخمی بار آوردند. اینان نه در میان رزمندگان حماس که در زیرزمین مخفی شده بودند، بلکه عمدتاً در میان زنان و کودکان، که اغلب برای ابد علیل شدند، قرار داشتند. بمباران ها مثل باران بر روی محلات غیر نظامی می بارید، مانند سوریه اکنون.

جوانان جنبشی توده ای ، ولی بدون خشونت می خواستند و با این همه، ایستادگی کردند زیرا در غزه، که اسلحه ارزان فراوان است،

استعمارزدائی درس می گیرد. آن ها قدرت عمل بدون خشونت را درک می کنند. حتی در برابر این بدترین خشونت که اشغال نظامی ست. متأسفانه، جهان فقط تصویر کامیکازها (انتحاری ها) یا آدم کشان داعش را به یاد می آورد. آن ها خشونت دولت ها را نمی بینند، تروریسم دولتی را که اسرائیل بر غیرنظامیان روا می دارد، نیز نمی بینند. کسی جرئت نمی کند که آن ها را به عنوان تروریسم دولتی نکوهش کند. من به برکت این جوانان است که از نو تمایل به سخن گفتن پیدا کرده ام. آن ها به مبارزه معنی و جهت می دهند، امید را زنده می کنند.

ن ی - - - - -
- - - - -

ل شهید - مزخرف است. بازهم طبق معمول هاسبارا ***** است. این تظاهرات ها کاملاً خود بخودی اند، آن ها ترجمان اراده مردمی هستند، حتی می توانم بگویم که علیه استابلیشمنت (دستگاه حاکمیت) فلسطینی، خواه حماس، خواه تشکیلات خود گردان، جهت گرفته است. آنان به ویژه جوان ها هستند که خانواده هایشان دورشان حلقه زده اند. اروپائیان از دیدن بچه های کوچک ناراحت می شوند، ولی نمی خواهند جنبه جشنواره ای این گردهم آئی ها را، جایی که جوانان چادرزده اند، پیک نیک می کنند، موسیقی پخش کرده و بازی می کنند، درک کنند. می خواهید این جوانان به کجا بروند؟ در کشوری در محاصره و بدون هیچ تفریحی؟ این، یادمانی شاد بود، پر از شادمانی زیستن. چرا فقط اسرائیل حق بزرگداشت هفتادسالگی اش را دارد، والیته با اجرای «فصل فرهنگی» در «گران پاله» در همین پاریس؟ آن جا، با امکانات موجود، اراده دوباره سر بلند کردن خلق فلسطین را که از روستاهای شان اخراج شدند، در روز روشن گرامی می دارند. این جوانان در مقابل دوربین ها، کلیدها را تکان داده و می گویند «خوب نگاه کنید، فراموش نکرده ایم». این جوانان به سخنان بن گوریون در سال ۱۹۴۸ اشاره می کنند که می گفت «سالمندان خواهند مرد و جوانان فراموش خواهند کرد» (۵).

ن ی - - - - -

ل شهید - بیشتر باید گفت سرکوبی جنایت کارانه! این انحراف همه رژیم های نظامی است که انسانیت مردم سرزمین اشغال شده را کاملاً سلب می کند و - شهادت استفاده از این واژه را داشته باشیم - به سوی تروریسم دولتی کشیده می شود، به این خیال که طبیعت یک سرکوب

جنایت کارانه می تواند جوانان دیگری را در بیت المقدس شرقی یا کرانه باختری از انجام کارزار های مشابه منصرف کند. اما هیچ کس گول نمی خورد. در هیچ جا، با گلوله واقعی به سوی غیرنظامیان غیرمسلح شلیک نمی کنند. همه کنوانسیون های بین المللی آن را ممنوع کرده است. به همین دلیل است که « عفو بین المللی » سازمان دیده بان حقوق بشر از جنایت جنگی صحبت کرده و حساب باز پس می خواهند.

به همین منظور نیز هم هست که ایالات متحده از شورای حقوق بشر بیرون می آید. زیرا در آن جا نشان می دهند که جنایت جنگی رخ داده است. مثل همان جنایت هایی که در سوریه رخ داده است. و در دیوان جنایی بین المللی آن ها را محاکمه خواهند کرد، زیرا بالاخره، تشکیلات خودمختار خواستار محاکمه شده است. باوجود این، تا کنون، پس از سه جنگ ما شکایت نکرده بودیم. چرا؟ زیرا هر بار که ابوماذن (6) می خواست مسئله را در دیوان جنایی بین المللی مطرح کند - دونالد ترامپ و حتی باراک اوباما - به او می گفتند: «اگر مسئله را به دیوان جنایی بین المللی بکشانید، ما نمی توانیم در روند صلح به شما کمک کنیم و شما ما را درمخمصه قرار خواهید داد»، و در نتیجه او هم منصرف می شد. ضروری بود که همه امید های او نسبت به ایالات متحده قطع شود تا مسئله را به این دیوان بکشاند. بالاخره! فاتو بنسوده، دادستان کل در حال بررسی پرونده است و قرار است هیئتی برای بررسی بفرستد. البته، اسرائیل به آن هیئت، اجازه ورود نخواهد داد. اما، به حد کافی مدرک وجود دارد که بدون بازدید این هیئت نیز، بتوان جنایت ها را قضاوت کرد. برای اسرائیل، جنگ با حماس از طریق بمباران هوایی بسیار آسان تر از مبارزه با جوانان یادبادک به دست است.

طرح آمریکا نمایشی مضحک است

ن ی - «...»
«...»
...»

ل شهید - نمایش مضحکی است. این بزرگترین کلاهبرداری قرن است. تنها کسانی که در این « معامله » مورد مشاوره قرار نگرفتند، فلسطینی ها هستند. دونالد ترامپ با دامادش کوشنر و دوستش گرینبلات که هر دو از مدافعان شهرک های مستعمره (کلنی ها) هستند، با سعودی ها، اماراتی ها، بحرینی ها، مصری ها، اردنی ها مشورت کرده اند، اما نه با فلسطینی ها. در نتیجه، فلسطینی ها به هیچ وجه کوچک ترین

علاقه ای نسبت به این طرح نشان نمی دهند، و حتی می توان گفت که این طرح توجه آن ها را نیز جلب نمی کند. حتی اقدامی هم نمی کنند تا از محتوای آن مطلع شوند زیرا این وضع واقعا توهین آمیز است. پس از هفتاد سال نکبه و ۲۵ سال مذاکرات پس از اسلو، فردی مثل دونالد ترامپ جرئت می کند، بدون حضور طرف اصلی یعنی فلسطینی ها از روند صلح صحبت کند؟ از نگاه من، کوشنر، گرینبلات و فریدمن اسرائیلی هستند. کوشنر مستقیما به کولونی بزرگ بیت ال که چفت رام الله است، کمک مالی می کند. خانواده او در بیت ال زندگی می کند. اما، نکته وخیم تر این است که برای اولین بار فرایندی آغاز شده است که کشورهای عرب در اردوی دشمنان ما هستند.

عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، مصر و متاسفانه اکنون اردن، در اردوگاه آمریکائی-اسرائیلی هستند.

من هرگز تصور نمی کردم شاهد چنین لحظه ای باشم. این که در گذشته، این جا و آن جا، اقداماتی برای عادی سازی روابط با برخی کشورها نظیر مراکش، لبنان... انجام شده باشد، چیز دیگری ست. اما نه بدین گونه: به صورت آشکار، کشورهای در مورد فرایندی موضع می گیرند که فلسطینی ها اصلا در جریان آن نیستند، این خیانت بزرگ است. روی واژه پافشاری می کنم. و تازه من از کشورهای عربی صحبت می کنم و نه اروپا که طبیعی ست که بیشتر از عرب ها عرب نیستند! ترامپ به هر حال اروپا را نمی خواهد. قاعده یک جانبه گری چنین است؛ او نه سازمان ملل را می خواهد، نه ناتو را و نه G7 (۷ کشور بزرگ) را. و حالا، همدست پیدا کرده، «دست نشانده و زبردست»، یعنی کشورهای که به یک شکلی بدهکار هستند. از خود می پرسیم که محمد بن سلطان از کجا می آید، فردی که بالاخره پادشاه کشوری خواهد شد که اماکن مقدس سنی های سراسر جهان در آن قرار دارد. و او می خواهد طرح صلحی را بپذیرد که بیت المقدس را پایتخت انحصاری اسرائیل می شناسد؟ بیت المقدس (اورشلیم) که سومین مکان مقدس اسلام سنی است؟

ن ی - □□□□ □□□□ □□ □□ □□□□ □□□□ □□ □□

ل شهید - من هم واقعا از خود می پرسم. آیا او ترقی اش را در ازاء خدمتی که بعد ها به آنها خواهد کرد، مدیون آمریکائی هاست؟ زیرا پیش بینی نشده بود که او ولیعهد شود. آمریکائی ها نسبت به شاهزاده محمد بن نایف نظر خوبی داشتند و او روابط خوبی با باراک اوباما داشت. پس از سوءقصد های ۱۱ سپتامبر، به خاطر همکاری های با ارزشش مورد تمجید قرار گرفت. با این همه، در عرض ۲۴ ساعت او را

کنار گذاشتند و ناگهان، محمد بن سلمان ولیعهد شد. شاید او را برای ایفای نقشی که امروز بازی می‌کند، آماده کرده بودند؟ اما، فکر نمی‌کنم که مردم عربستان این مواضع را بپذیرند.

ن ی - ...

ل شهید - من گمان نمی‌کنم که سعودی‌ها تا این حد ابله باشند که این فضیلت ناگهانی ضدفساد را باور کنند، در حالی که همه واسطه‌های قراردادهای کلان بدون استثنا در این فساد غرق بودند و در هر قراردادی با غرب، در مورد خرید اسلحه و کالاهای دیگر، کمیسیون دریافت می‌کردند. برخلاف تصور افکار عمومی اروپایی که با شرایط داخلی عربستان آشنا نیستند، سعودی‌ها ملتی هوشمند و آموزش دیده‌اند. مردم سعودی به درستی نقاط قوت کشورشان، وزنه نفت با وجود کشف نفت آمریکا، جایگاه عربستان سعودی در ژئواستراتژی جهانی و موقعیت آن به عنوان محافظ مکان‌های مقدس اسلامی را می‌شناسند. آن‌ها نسبت به تصمیمات صوری نظیر رانندگی زنان ساده لوح نیستند، به ویژه که محمد سلمان آن‌چه را که با یک دست می‌دهد، با دست دیگر پس می‌گیرد، مثلاً با زندانی کردن فعالان حقوق بشر.

آخرسر، او نخستین سفر خود را به آمریکا اختصاص داد و دو هفته در آن کشور گذراند که برای یک دیدار رسمی مسئله‌ای جزئی هرچند ناشایست اما بسیار گویا است... و در طول این دو هفته، او با لابی‌طرفدار اسرائیل دیدار کرد و نه با نمایندگان پیشرو جامعه یهودی، نه با گروه جی استریت J Street (۷)، و دوستان او با ما، نه، عمدتاً با دوستان ترامپ، با انجمن آیپاک American Israel Public affair Committee، ملاقات کرد. و گویا گفته است: «فلسطینی‌ها باید یا دهن خود را ببندند یا «معامله قرن ترامپ را بپذیرند». آدم خیال می‌کند که به خود ترامپ گوش می‌دهد.

اما، دولت فلسطین بدون بیت المقدس چه ارزشی دارد، در حالی که خود ترامپ قبلاً در مورد سرنوشت شهر مقدس تصمیم گرفته است؟ این دولت وجود ندارد. در واقع، اسرائیلیان قصد دارند «کلان شهر اورشلیم» ایجاد کنند، از این رو، از سال ۱۹۶۷ این همه شهرک پیرامون شهر مقدس ساخته‌اند (به نقشه نگاه کنید)، با معال ادومیم در شرق، کل بلوک گوش اتزیون در جنوب، بلوک پساگوت و پیسگات زئو در شمال و راه‌های ارتباطی بین آن‌ها. و قصد دارند مرزها را عقب‌تر برانند. مثل همیشه، با وسواس و وحشت جمعیتی‌ای که دارند، قصد دارند نیم

میلیون شهروند یهودی رادور ۳۰۰ هزار فلسطینی مسیحی و مسلمان مستقر کنند. شما فکر می کنید که این فلسطینی ها دنباله روی کنند؟ آن ها در یک گتو محبوس خواهند شد و به ویژه که این نیم میلیون یهودی از کولون ها و مذهبی ها تشکیل خواهند شد. در بیت المقدس، تعداد زیادی افراد مذهبی وجود دارد. نیمی از اسرائیل شامل این کلان شهر اورشلیم خواهد بود (به نقشه نگاه کنید).

ترامپ در مورد یک استراتژی واقعی در بیت المقدس ذینفع و مصمم است. و من از دیدن اینکه جهان مسیحی تسلیم شد، بسیار متاثر شدم. زیرا این جا شهر مسیح هم هست و نه فقط شهر محمد، پیامبر اسلام. این شهر، برای مسیحیت مقدس است، زیرا مزار عیسی در این شهر قرار دارد. در حالی که پیامبر اسلام در عربستان به خاک سپرده شده است. آیا قابل قبول است که حتی یک اعتراض نشنیدیم؟ مسیحیت اروپایی در کلیت آن، دهان نگوید. من احترام زیادی برای پاپ فرانسوا قائلم، اما آیا او کوچکترین اطلاعیه ای در این مورد داد؟ فرانسه می گوید که اورشلیم را به مثابه پایتخت اسرائیل نمی شناسد. آری، اما سپس این کشور در ساختمان تراموایی شرکت دارد که **مترانس** **گسترش** شهر کنونی تا شهرک های مستعمره - کلنی ها - است.

تغییر جهت سیاست فرانسه؟

آن چه در طرح این تراموا غیرقابل قبول است، نقش آن در تکمیل شبکه حمل و نقل بین شهرک های شمال، جنوب، شرق و غرب با مرکز شهر است. و این تراموا کلان شهر را به واقعیتی مسلم تبدیل می کند. پاسخ ندهند که نمی توان جلو شرکت های فرانسوی را گرفت. ده سال پیش دادگاهی علیه آلستوم و وئولیا به خاطر نصب اولین ریل (خط آهن) تشکیل شد، و حالا این موسسات، شرکت هایی با سرمایه عمومی یعنی نیمه دولتی هستند؛ اژی رای و سیسترا شعبه هایی از گروه اژی هستند. دولت فرانسه صاحب ۷۵٪ سرمایه دو شرکت است. و سپس به من می گوئید که فرانسه پایتختی اورشلیم را به رسمیت نمی شناسد؟ بیانیه های شفاهی چه اهمیتی دارند، هنگامی که در عمل پیاده نمی شوند؟ آن ها در حال ارائه امکانات واقعی به نتانیاهو و جناح راست اسرائیل برای وصل شهرک ها به شهر هستند که از آن یک مستعمره بزرگ منحصرأ یهودی خواهد ساخت. اسرائیلی ها قصد دارند فلسطینیان را به عملی برانگیزند که خود آنرا یک «self-transfer» «جابجایی داوطلبانه می نامند: به زور آزار، عدم دسترسی به اشتغال، آموزش، بیمارستان به خاطر وجود دیوار حائل، پرداخت مالیات سه برابر یهودیان، اهالی فلسطینی خودشان به خواست خود خواهند رفت که نتیجه

اش مانند همان اخراج است.

آیا می دانید که اگر یک فلسطینی مثلاً به خاطر تحصیل یک سال غائب باشد، دیگر حق بازگشت برای سکونت در بیت المقدس را ندارد؟ دختر حنان عشراوی، نماینده مجلس قانونگذاری برای یک سال تحصیل به هاروارد رفت. کارت اقامت او را باطل کردند. او اکنون در خارج زندگی می کند. هیچ کاری هم نمی شود کرد. در بیت المقدس با فلسطینی ها مثل بیگانه رفتار می کنند. آن ها دارای نوعی کارت اقامت هستند. کارت اقامت آن ها با کارت اسرائیلیان یهودی متفاوت است. آن ها را «مقیم» تلقی می کنند، نه بومی، حتی اگر چندین نسل باشد که ساکن این شهرند.

ن ی - کارت اقامت فلسطینی ها در اسرائیل، کارت اقامت یهودی متفاوت است. کارت اقامت اسرائیلیان یهودی متفاوت است.

ل شهید - در این مورد، با تغییر جهت سیاست جهانی روبرو هستیم، و پیش از همه، کشورهای خلیج [فارس]، مصر عبدالفتاح السیسی، اردن. حتی اگر در مورد سیاست فاجعه بار آمریکا سکوت کنیم. اتحادیه اروپا دچار اختلال کامل است، از یک سو با جدال بلغارستان، مجارستان، چک و رومانی با بقیه اروپا مواجهیم. شکافی واقعی در درون اتحادیه اروپا وجود دارد و غیرممکن بودن اتخاذ تصمیم با اجماع، اوضاع را فلج کرده است. و چون اجماعی وجود ندارد، اتحادیه اروپا وجود خارجی ندارد. اروپائی ها بر سر ششصد مهاجر بیچاره کشتی آکواریوس در ثروتمندترین قاره جهان در حال جدال اند. غم انگیز است. فکر می کنید که آن ها به فکر فلسطین خواهند بود؟

ترامپ منطقه را به سوی جنگی جدید سوق می دهد

ما در حال تجربهء نکیه جدیدی هستیم، زیرا همه این عوامل جدید هستند. در گذشته، اعراب با ما بودند. اروپائیان را داشتیم که پیش از گسترش اتحادیه به ۲۸ کشور، قوی تر بودند. اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۰ در ونیز حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین را به رسمیت شناخت. امروز، اروپا از کولونی ها انتقاد می کند اما محصولات آن را بدون دریافت عوارض می پذیرد. اما در مورد آمریکا، پس از بیل کلینتون، وباراک اوباما، وضع بی سابقه است؛ حتی جورج دبلیو بوش نزاکت حداقلی داشت. هرگز شخصیتی چنین غیرمسئول، نادان، مبتذل و خطرناک ندیده ایم که حتی الفبای روابط بین المللی را هم نمی داند. این جناب، به همه پیمان هائی که به صلح جهانی کمک می کنند، از جمله

قرارداد هسته ای با ایران، تاخته است. پیمانی که تنها امکان محدودکردن مسابقه تسلیحات هسته ای در این منطقه است. و او قصد دارد که بر همه شرکت‌هایی که با ایرانیان کار می‌کنند، از جمله شرکت‌های فرانسوی مالیات وضع کند. ترامپ در مورد محیط زیست نیز از پیمان کوپ ۲۱ بیرون آمد، و مسئله آلودگی هوا و گرم شدن هوا را نادیده گرفت. او در حال جنگ تجارتي با چین و اتحادیه اروپا و جنگ با سازمان ملل متحد است. او یک خطر جهانشمول است، باید او را محبوس کرد زیرا تهدیدی است علیه صلح جهان.

این خطر وجود دارد که ترامپ منطقه خاورمیانه را به جنگ بکشاند، زیرا «جنگ طلبی» شبیه به خود، یعنی شخص نتانیا هو را پیدا کرده است. نتانیا هو در تلاش است که به خاطر پرونده‌های گوناگون فساد که احتمالاً او را به دادگاه خواهد کشاند، راه‌گریز پیدا کند. اسرائیلیان ایرانی‌ها را در سوریه بمباران می‌کنند، چرا که جرئت ندارند این کار را در ایران بکنند. مسلم است که ایرانی‌ها مربیان ارتش سوریه هستند، ولی هدف این بمباران‌ها تحریک دشمنی آن‌هاست، زیرا بالاخره روزی ایرانی‌ها هم در مقابل تلفات زیاد در سوریه، دست به اقدامی تلافی‌جویانه خواهند زد. و متأسفانه صحنه‌ای این جنگ سرزمین سوریه خواهد بود که هم اکنون نیز کلي ویران شده است و خطر سرایت به لبنان را نیز، در صورتی که حزب الله برای کمک به ایرانیان جبهه جدیدی باز کند، دارد. و اسرائیلی‌ها لبنان را ویران خواهند کرد، این کار کاملاً از آن‌ها بر می‌آید. اسرائیل قبلاً در ۱۹۸۲ و ۲۰۰۶ این کار را کرده است.

ترامپ، به نوبه خود در جستجوی راه‌گریزی در مقابل احتمال Impeachment (استیضاح) در کشور خودش است. باید ببینید که دوستان آمریکائی من، با چه زبانی از رئیس‌جمهورشان صحبت می‌کنند، آن‌ها از ورود در جنگی جدید، این بار علیه ایران دچار وحشت شده‌اند. به ویژه که امروز، پس از فروپاشی توازن موقتی آمریکا-شوروی، که صلح نسبی در جهان را تضمین می‌کرد، در یک بی‌نظمی جهانی به سر می‌بریم. اکنون، در فضای جنگ داغ هستیم، با چهره‌های جاه‌طلبانه هراسناک ولادیمیر پوتین در روسیه که البته به خاطر لیبرالیزه کردن اقتصاد در کشورش محبوب است، و وجود یک دیوانه در کاخ سفید که شیفته حکم‌رانی از طریق تویت‌هاست، و البته باید رقابت قدرت‌های منطقه‌ای عضو ناتو مثل ترکیه و قدرت‌های منطقه‌ای غیر عضو ولی بسیار مسلح مثل ایران و کشورهای تهاجمی خلیج [فارس] را در نظر گرفت، کشورهایی که فرانسه تسلیحات بسیاری به آن‌ها فروخته، و

یمن را - که جنایت واقعی علیه بشریت است - ویران کرده اند. آن ها این نظریه را ساخته و پرداخته اند که گویا حوثی ها ماموران ایران هستند. برخی شاهزاده های سعودی، مثل طلال بن عبدالعزیز می پرسد: «ما در یمن چکار می کنیم؟». کشور ویران شده است، یکی از بدترین بیماری های واگیر در جهان، یعنی وبا شیوع پیدا کرده است... آیا می توان تصور کرد که این اوضاع در عربستان سعودی و امارات بازتابی نخواهد داشت؟ چه کسی قادر خواهد بود خشم یمنی ها را علیه همه این کشورهای عضو ائتلاف متوقف کند؟ آن ها حتی خشمگین تر از اهالی غزه خواهند بود. هیچ کس قادر نخواهد بود تا رویدادهایی را که در حال تکوین هستند، پیش بینی، کنترل یا آرام کند. زیرا تغییر ائتلاف بین طرف های مختلف در منطقه، وضع را آشفته و کدر کرده است. در جنگ جدیدی که همه ما را تهدید می کند، اسرائیل می تواند ابزار جنگ باشد.

ن ی - «...» ...

ل شهید - نه، تاریخ به عقب بر نمی گردد. سازمان آزادی بخش فلسطین متعلق به مردم فلسطین است. ساف در تبعید متولد شده است. ابتدا، ایده جمال عبدالناصر بود تا مقاومت را کنترل کند، سپس حافظ اسد نیز همین فکر را داشت. اما، یاسر عرفات به ساف، تداوم و پایداری واقعی داد و توانست «استقلال تصمیم گیری ملی فلسطینی» را در سال ۱۹۶۹ تحمیل کند و برخلاف عقیده رفقاییش ابوماذن، ابو جلیل (خالدالوزیر) و ابو عیاض (صلاح خلف) ساف را گسترش داد. آن ها می گفتند که ساف «نهادی بوروکراتیک» است که از مبارزه چریکی در آن کاری ساخته نیست. یاسر عرفات با کسب قدرت در راس ساف، به خوبی نمایندگی فلسطینی ها را تا اسلو و بازگشت به فلسطین تضمین کرد.

پاشنه آشیل سازمان آزادی بخش فلسطین

اسرائیلی ها به تاسیس تشکیلاتی یاری رساندند که فقط امور سرزمین های فلسطینی تحت پوشش قرارداد اسلو را اداره کند، و به همه پناهندگان پراکنده در جهان بی اعتنائی کردند این امر در انزوای ساف بسیار موثر بود. این قبائی بود که متناسب با قد و قواره اسرائیل و منافع آن دوخته شده بود. و ما به اندازه کافی هشیار نبودیم. به تازگی عرفات را از لبنان اخراج کرده بودند و پیش از آن، او در اردن بود و زمان زیادی پیش از آن در کویت، او می گفت که «ساف بیش از پیش از فلسطین دور می شود. اکنون من در حمام

الشُّط [تونس] (۸) در هتلي کنار دريا نشسته ام. فردا در کجا خواهم بود ؟». هنگامی که اسرائیلی هادر سال ۱۹۹۱ در واشنگتن ، و در جریان کنفرانس مادرید ، هیئتی فلسطینی از سرزمین های فلسطین را دیدند (این ها بخشی از هیئت اردنی بودند. اسحاق شامیر، نخست وزیر وقت با حضور نمایندگان ساف مخالفت کرده بود)، که ریاست آن با حیدر عبدالشافی بود و بسیار جدی مذاکره می کرد، از طریق اسلو، تماس مخفیانه با ساف را شروع کردند. باید درک کرد که وجه مشخصه جنبش فلسطین، تولد آن در خارج از فلسطین بود و این امر پاشنه آشیل آن به شمار می رفت. همه جنبش های مقاومت دیگر در روی سرزمین خود بودند، مثل جنبش ویتنام، آفریقای جنوبی یا الجزایر. سرانجام، اسرائیل متوجه شد که مذاکره با ساف، آسان تر از مذاکره با هیئت فلسطینی داخل است. لذا، آن ها ترجیح دادند که در خفا مذاکره کنند. و ما نیز در تور افتادیم.

باوجود این، در زمان حاضر، من نه با انحلال تشکیلات خودمختار موافق هستم و نه با انحلال ساف. این یک خودکشی خواهد بود.

«تشکیلات خودمختار، دیگر تشکیلات ملی نیست»

ن ی - □□□□ □□□□ □□□□□□ □□ □□□□□□ □□ □□□□ □□□□ □□□□

ل شهید - او درک کرده بود که تنها وسیله ای که او را به فلسطین می رساند، پیمان های اسلو بود. او می گفت: «من شما را به فلسطین خواهم برد». اما، او از یک دولت صحبت نمی کرد، زیرا در قراردادهای اسلو به دولت اشاره ای نمی شد. او می افزود: «سپس، شما روند را ادامه خواهید داد». در نتیجه همه ما به اسلو رای مثبت دادیم. برای ما غیرممکن بود که در کشورهای عربی، مدیون مهمان نوازی این و آن باشیم.

این ترتیبی نیز برای آوردن ساف به داخل بازی بود. عرفات دچار توهم نبود، او می دانست که شخص او تولد دولت فلسطین را نخواهد دید. اما آغاز مصاحبه را به یاد بیاورید: کل تاریخ فلسطین با اخراج شروع می شود. و بازگشت به پیروزی می ماند، زیرا جهت جنبش را معکوس می کند. و به همین دلیل بود که فلسطینیان از عرفات مثل یک قهرمان استقبال کردند. با این که اسرائیل حماس را با اسلحه هایش در غزه برای او گذاشته بود و فکر می کرد که فلسطینی ها همدیگر را خواهند کشت. اما عرفات با زبردستی افسانه ای اش موفق شد حماس را اداره کند. مرگ او فاجعه ای بود. او تاکتیسینی بی

نظير، کاريزماتیک با شم سياسي استثنائي و به ویژه نزديکي متفقانه با خلق خود بود که تا امروز او را رهبر تاريخي خود تلقي مي کند.

امروز، جوانان به خاطر مطالبات برحق شان بي شرمانه سرکوب مي شوند. بنا به گزارش عفو بين المللي و سازمان دفاع از حقوق بشر «الحق»، روز ۱۳ ژوئن در رام الله، ماموران امنيتي تظاهرکنندگان را بي رحمانه سرکوب کردند که فقط پرداخت حقوق کارمندان تشکيلات را در غزه مطالبه مي کردند. اين نکته نشان مي دهد که تشکيلات ديگر تشکيلات ملي نيست. سوال اين است که چيست؟ تشکيلات نمي خواهد همکاري امنيتي با رژيم قاتل وجنايتکار جنگي اسرائيل را قطع کند. و نمونه اش را در غزه ديديم؛ اين امر غير قابل قبول است. در حالي که تيراندازان خبره اسرائيل به روي جوانان ما شليک مي کنند؟ و ما ۷۰۰۰ زنداني داريم که ۳۵۰ نفرشان کودک اند؟ دو سال است که قطع همکاري امنيتي مطالبه مي شود و تشکيلات خودمختار پاسخي نمي دهد. لذا اين نهاد حقانيت خود را از دست داده است. از سال ۱۹۶۷، اين نهاد به بهترين وجهي خلق فلسطين را نمايندگي کرده بود، اما اکنون چنين نيست، نه در داخل و نه در خارج سرزمين ها. من از بيروت مي آيم، مکاني که فلسطينيان ديگر اين تشکيلات را نماينده خود تلقي نمي کنند. آن ها اطمينان دارند که در آينده نمايندگان خود را خواهند يافت. چگونه؟ کجا؟ هنوز کسي نمي داند. نسل جديدي از زنان و مردان درخشان در همه جاي جهان ظهور کرده اند که در بهترين دانشگاه ها تحصيل کرده اند.

فلسطيني، شهروند جهان

سرانجام، فروپاشي فلسطين موجب پاشيده شدن بذر آن در ميان دياسپورا [فلسطينيان سراسر جهان] شد. از هنگامي که وقتم آزاد است، شخصيت هاي فلسطيني بسيار با ارزش تر از وزيران و رئيسان دولتي که در زماني که سفير بودم در طول ۲۵ سال ملاقات کرده ام، مي بينم و از اين بابت شگفت زده هستم. در آمريکا، استراليا، کانادا و اروپا، در جهان عرب، به ویژه زنان جوان، کساني که براي رهبري زاده شده اند، قاضي، وکیل، پزشک، مهندس، اکولوژیست هائي هستند که به کشورشان خيلي دل بسته اند. آن ها شهروندان جهان هستند و آينده فلسطين را نمايندگي مي کنند.

ن ي - فلسطيني شهروند جهان است. فلسطيني ها در سراسر جهان پراکنده شده اند و در هر جايي که هستند، به کشورشان خيلي دل بسته اند. آن ها شهروندان جهان هستند و آينده فلسطين را نمايندگي مي کنند.

لیلا شهید - حتی یک لحظه هم چنین فکری نمی‌کنم. این شخصیت اسف‌انگیز، اگر خودمانی حرف بزنیم یک «پلیس همدست» بی‌ارزش، کاملاً در چشم فلسطینی‌ها بی‌اعتبار شده است. وخیم‌تر از جانشینی محمود عباس و همه کسانی که برای نامزدی این مقام پیراهن می‌درند، این است که «معامله قرن» که به ظاهر پیشنهاد یک میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در غزه را می‌کند، در واقع صحرای سینای مصر را در مد نظر دارد. آن‌ها در صددند که یک کارخانه شیرین کردن آب دریا و یک نیروگاه برق بسازند که به طور ضمنی ممکن است برای غزه هم مفید واقع شود. این دو تاسیسات از جمله امکاناتی است که کمبود آن شدیداً حس می‌شود، ولی مسئله، فقط امدادگرانه نیست. پیش از همه، مسئله سیاسی است و باید به عنوان مسئله سیاسی مورد رسیدگی قرار گیرد. جدا کردن سرنوشت غزه از کرانه باختری و بیت المقدس شرقی، شیوه دیگری برای پایان دادن به مسئله فلسطین است که ۷۰ سال است جهان می‌خواهد آنرا حل کند و در راه آن، این خلق شجاع با جامعه مدنی مبتکر و مصمم هنوز مبارزه می‌کند. این خلق تا شناسائی حقوق ملی‌اش به مبارزه ادامه خواهد داد. در این نکته، کوچک‌ترین تردیدی ندارم.

*واژه روسی به معنی نابودی و چپاول، پوگروم به حملات همراه با چپاول و قتل گفته می‌شود که در امپراتوری روسیه علیه جماعت یهودی مرتکب می‌شدند.

** واژه «خدا کش» یا «قاتل خدا» اصطلاحی مسیحی است برای نامیدن یهودیان و به صلیب کشیده شدن مسیح اشاره می‌کند. در ادبیات مسیحی، یک یهودی را «قاتل مسیح» یا «قاتل خدا» شمرده‌اند و این نکته را از ریشه‌های یهودستیزی در مسیحیت دانسته‌اند.

*** تابعیت مضاعف: در قرن نوزدهم در اروپا، تابعیت هر شهروند به میهن و کشور خلاصه می‌شد. یهودستیزها تبلیغ می‌کردند که یهودیان تابعیت دوگانه دارند.

**** سَوِتو یا سَویتو ناحیه‌ای حاشیه‌نشین در شهر ژوها نسبورگ آفریقای جنوبی است که مجاور با کمربند معدنی جنوب شهر است. نام آن برگرفته از مخفف انگلیسی ناحیه جنوب غربی (South western township) است

***** هاسبارا یک لغت عبری به معنی «توضیح دادن» یا «روشن

کردن» یک مطلب است. این واژه توسط دولت اسرائیل و یا محافل طرفدار آن در مورد عملیات ارتباطی و یا پروپاگاندا برای دفاع از سیاست این دولت در افکار عمومی بکار می رود.

ترجمه بهروز عارفی

با سپاس از دوست ارجمندم، تقی تام به خاطر باز خوانی و ویرایش

پاورقی ها:

۱ - شلومو ساند، چگونه خلق یهود اختراع شد، انتشاراتفایار، ۲۰۰۰.

مقاله چگونگی برساختن قوم یهود، لوموند دیپلماتیک اوت ۲۰۰۸

<https://ir.mondediplo.com/article1305.html>

۲ - ولید خالدي،

Plan Dalet : Master Plan for the Conquest of Palestine ;
Journal of Palestine Studies, Vol.18, N° 1, Autumn 1988

۳ - دیرياسین، روستائی در ۵ کیلومتری غرب بیت المقدس بود. روز ۹ آوریل ۱۹۴۸، اعضای ایرگون (سازمان مسلح صهیونیستی) و لهی یا گروه تروریستی استرن، اهالی آن را قتل عام کردند.

۴ - نشست سران در طبا از ۲۱ تا ۲۷ ژانویه ۲۰۰۱ در شهر طبا در شبه جزیره سینا با حضور بیل کلینتون، اهود باراکف نخست وزیر وقت اسرائیل و یاسر عرفات برگزار شد. هدف حل سریع نقطه های مورد اختلاف و کشمکش اسرائیل-فلسطین پس از شکست نشست کمپ دیوید ۲ در ژوئیه ۲۰۰۰ و شروع انتفاضه دوم بود. نتیجه ای حاصل نشد.

۵ - داوید بن گوریون در یادداشت های خود در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۸ ، به نقل از میکائل بار زوهار در کتاب

Ben Gorion : The Armed Prophet, Prentice-Hall, 1967, p. 157

۶ - نام رزمی محمود عباس.

۷ - گروه فشار که در ۲۰۰۸ در آمریکا تاسیس شد، معتقد است باید حکومتی واقعی در آمریکا بر سر کار آید تا کشمکش اسرائیل-فلسطین با روشی دیپلماتیک و مسالمت آمیز حل شود.

۸ - شهری در حومه تونس، پایتخت تونس. اول اکتبر ۱۹۸۵، ارتش اسرائیل مقر یاسر عرفات در این شهر را بمباران کرد و ۶۸ فلسطینی و تونسی کشته و صد نفر زخمی شدند.